

نقش شیوه‌های تربیتی در تحول نظام مکتب خانه‌ای عصر قاجار

رضا ضیاالدینی دشتخاکی^۱

چکیده

شیوه‌های تربیتی یکی از چندین عامل بسیار مهم و تاثیر گذار در تحول نظام آموزشی در عصر قاجار محسوب می‌شوند. تنبیهاتی که بدون توجه به هر نوع اصول و شأن انسانی برای کودکان و نوجوانان از سوی ملاها در نظر گرفته می‌شد به ویژه اجرای روش‌های ابتکاری که روز به روز از کمیت جامعه دانش‌آموزی می‌کاست و دیگر رمقی برای حضور در مکتب خانه برای محصلان باقی نمی‌گذاشت. بالا رفتن سطح فرهنگ عمومی جامعه و آشنایی با مدارس سایر کشورها موجب شد تا به مرور اعتراضاتی نسبت به این شیوه‌های تربیتی به وجود آید و مکتب خانه‌ها و تحصیل‌کردگان حوزوی و افراد کم‌سوادشان جای خود را به مدارس و کسانی بدهند که به امور تربیتی اشراف بیشتری داشتند. البته تشویقاتی نیز از سوی ملاها صورت می‌گرفت اما در سایه تنبیهات فراوان نمودی پیدا نمی‌کرد می‌توان گفت در تشویقات خبری از آن همه ابتکاراتی که در تنبیهات وجود داشت نبود. در این مقاله ضمن بیان برخی از نمونه‌های تنبیه در مکتب خانه‌ها تاثیر این گونه رفتار بر محصلان نیز مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: قاجار، مکتب خانه، تشویق، تنبیه

مقدمه

مکتب خانه از نخستین جایگاه های آموزش به شمار می آید که مفاهیم گوناگونی دارد و آموزش واژه ای است که در تمام این مفاهیم رخ می نماید. در بیشتر فرهنگ های فارسی و برای مثال در لغت نامه ی دهخدا برای مکتب این معانی آمده است؛ جای کتاب خواندن، جایی که در آن نوشتن آموزند، دفترخانه، جایی که در آن کودکان را تعلیم می دهند و نوشتن و جز آن می آموزند ، دبیرستان، کتاب، دبستان، مدرسه...، مجموع اندیشه ها و افکار، مجموع هنرمندان یک ملت یا شهر و... . مکتب خانه ها در نحوه اداره، آموزش و مکان شکل گیری با یکدیگر متفاوت اند.

مکتب خانه های دوران قاجار به طور کلی به دو دسته مکتب خانه های عمومی که ورود به آنها برای همگان آزاد بود و مکتب خانه های خصوصی که ویژه طبقات بالا تر بود تقسیم می شوند. هرچند مکتب خانه های این دوران دارای محاسن و معایبی بود؛ اما شواهد تاریخی نشان می دهد که کاستیها و عیبهای آن به مراتب بیش از محاسنش بود که بیزاری از مکتب و بی سوادى توده عظیمی از مردم از جمله نتایج آن بوده است. مکتب خانه ها عموماً تحت نظر آموزش یافتگان حوزه ی علمیه بوده اند اینها نه تنها سطح سواد بالا بلکه اعتقادی به برخورد مناسب با محصلان نیز نداشتند و تنبیه را تنها راه تربیت و سیطره بر دانش آموزان می دانستند. از آنجا که واژه تربیت دارای کاربردی گسترده و مبهم است ما جنبه های گوناگون آن را با به کار گیری واژه هایی چون (آموزش، پرورش و بار آوردن) از یکدیگر متمایز کنیم و خود واژه ی تربیت را تنها برای رساندن تحول انسان به کار می بریم.

تنبیه

مکتب خانه ها هر کدام ابزار و شیوه های مخصوص به خود را برای تنبیه داشتند از جمله: چوب زدن، فلک کردن، روی یک پا ایستادن و دست ها را بالا گرفتن، در فصول سرد سال روی یخ و برف نشاندن و یا پابرنه نگاه داشتن، وزنه سنگین در دست نگه داشتن، حبس در جای تاریک، نهادن ریگ زیر لاله های گوش، مداد لای انگشتان (رشدیه، ۱۳۶۲، ۱۷) و در مواردی آویزان کردن محصل به سقف و ... هر معلمی چندین ترکیه در پهلوی خود داشت، برخی بلند، برای دوردست، برخی کوتاه برای نزدیک، بعضی از مکتب خانه ها نیز فلک داشتند و اگر کودکی درس خود را خوب پس نمی داد، و یا شیطنت می کرد به احتمال زیاد تنبیه بدنی می شد. ملا ها برای گرفتن زهره چشم همان روز اول چنان برخورد قهر آلود و سرشار از خشمی با محصلان می کردند که به قول خودشان گربه را دم حجله کشته باشند. تنبیه بدنی، هم در مکتب خانه های عمومی وجود داشته هم در مکتب خانه های خصوصی اما با توجه به خاطراتی که از دانش آموختگان مکتب خانه های خصوصی مانده است،

تصور نمی رود شدت تشبیهات به همان اندازه بوده باشد که در مکتب خانه های عمومی اعمال می شد. ولی واکنش شاگردان این مکتب خانه ها نیز نسبت به طرز رفتار معلمان خود نشان چندانی از رضایت و خرسندی ندارد این موضوع نشان می دهد که سختگیری و شدت عمل در مکتب خانه ها امری به نسبت همگانی بوده و وزیر زاده و اشراف زاده را گریزی از آن نبوده و در مورد گروه دوم راه حل و ملاحظاتی وجود داشته، ولی گروه اول را چاره ای جز تحمل نبوده است.

ممتحن الدوله در خاطرات خود از شیطنت های دوره کودکی اش چنین یاد می کند: « هنگامی که با میرزا مصطفی خان پسر سوگلی مرحوم وزیر همدرس بودم، معلمی داشتیم حاجی ملا هادی نام طالقانی که مواظبت تام در تحصیلات پسر وزیر داشت و هر وقت خطایی از او سر می زد و یا درسش را روان نمی کرد برای تشبیه او این بنده را به چوب می بست و اذیت می کرد! هر قدر شکایت پیش پدر می بردم، و جای چوب ها را ارائه می دادم، مرا بدین شعر ساکت می نمود:

تمتعی که من از عمر در جهان بردم همان جفای پدر بود و سیلی استاد

روزی در مکتب خانه ، آقا میرزا مصطفی خان، گنجشکی در دست داشت و با او بازی می کرد .معلم غفلتاً ورود نمود .مشارالیه از ترس گنجشک را به میرزا معصوم خان (سرتیپ و منتخب السلطنه حالیه) عمه زاده، که در پهلوی نشسته بود، تسلیم داشت . معلم متغیر گشت . باز خواست نمود که وزیرزاده به جای تحصیل نباید اوقات خود را به گنجشک بازی مصروف دارد . میرزا معصوم خان، برای برائت ذمه، دایی زاده خوداظهار داشت که گنجشک متعلق به مهدی خان است و او آقا را تحریک به بازی می کند !آخوند بی مروت فوراً ترکه را برداشت به صورت و کله بنده کوبیده، دو نفر فراش احضار نمود، پاهای بنده را به فلک گذارده مشلق نمود. از آن ساعت بر آن شدم که در صدد تلافی برآیم و شرّ جناب آخوند را دفع نمایم .چون به تنهایی کار مشکل بود لذا آقا زاده را به زبان خوش با خود همدست نموده و در صدد برآمدیم که آخوند را بیرون کنیم حضرت

وزیر برای تشویق ما به تحصیل مقرر داشته بود که هر قدر ما در محفوظ داشتن سوره های قرآنی و کتاب «الفیه» و اشعار و نصایح سعدی همت گماریم سطری یک قران به ما انعام دهد. اتفاقاً در آن روزها ما را احضار و سوال از عبارات محفوظه فرمودند و ما سوره مبارکه به نام «عم» را در حضور یکان یکان قرائت نموده و به هر یک دو تومان انعام عطا فرمود که در مراجعت از خدمت وزیر، لله ها گرفتند. بنده یک تومان

در جوراب خود مخفی داشته بودم .لله علیه ما علیه مطالبه می کرد، گفتم که از دستم ریخته است، با چند سیلی رفع مزاحمت گشت .فردای آن روز که جمعه نزدیک عید و نهم ربیع المولود بود در کوچه اسباب

آتش بازی می فروختند. با پول های جوف جوراب مقداری باروت و چند ذرغ فتیله باروتی اکتیاع داشته و صبح شنبه یک ساعت قبل از ورود آخوند به مکتب حاضر شده گودالی در زیر تشک آخوند جا به جا نموده فتیله باروتی را به باروت وصل نموده و چون آخوند در نزدیکی پنجره جلوس می نمود و بنده در مقابل ایشان

متصل به پنجره رو به حیاط می نشستم، سر فتیله را از خارج اتاق در پهلوی خود جای دادم و بعد در گوشه ای نشسته مشغول حاضر کردن دروس خود گشتم جناب آخوند ورود نمود. چون مرا مشغول دید بدین عبارت مترنم گشت: «آقای میرزا مهدی خان

تا نباشد چوب تر فرمان نبرد گاو و خر»

بین اگر چوب نمی خوردی به جای گنجشک بازی تهیه دروس خود نمی نمودی! در جواب عرض شد: «بله جناب حتی آخوند حق با جنابعالی است» و در دلم گفتم پدرت را دقیقه ای دیگر خواهم سوزانید.

بعد جناب آخوند مشغول خاراندن بدن گشته و به من امر تهیه قلیان نمود. آقازاده از اندرون بیرون آمدند.

لله ها پیدا شدند و آخوند مشغول دروس آقازاده گردید. بنده هنگام چاق کردن قلیان، آتش در پنجره جنب

جلوس خود انداخته همین که جناب آخوند سرگرم کار خود بود آتش را به فتیله گذاردم. جناب آخوند با

تشک به سقف اتاق خورده سرازیر گردید. دستش شکست. هیاهو بلند شد. به عرض حضرت وزیر رسید. امر

گردید که ما هر دو تنبیه شویم. آقازاده به چند کف دستی معاف گردید و پاهای بنده باز به فلک رفت و کینه آخوند در قلوب ما رو به ازدیاد نهاد. (ممتحن الدوله، ۱۳۶۲، ص ۳۷)

تاج السلطنه، دختر ناصرالدین شاه، در دفتر خاطرات خود، ضمن توصیف رنج ها و محرومیت های خود می

«ریشه ی اخلاق کریمه کجاست؟ در خانواده و در مدرسه، آری ملکات فاضله از قبیل: راستی، درستی، دلیری، حب وطن،

عشق به سعی و عمل در دامن مادر و مدرسه رشد و کمال می یابد. ولی من مادر دلسوز نداشتم و مرا به دده سیاهی سپردند»

وقتی در جامعه ایران، در حدود ۱۵۰ سال پیش نسبت به شاهدگان تا این حد بی قید و بی توجه باشند و کم ترین عنایتی

به تعلیم و تربیت آنان مبذول ندارند، حال روستا زادگان بی نوا و دیگر طبقات محروم جامعه روشن و آشکار است (راوندی،

۱۳۶۷، ص ۹۸)

جمال زاده درباره تنبیهش به خاطر مشق می گوید:

بعد از ظهر معلم با صدای دلخراش به من گفت که: سید محمدعلی مشقت را بیاور. بنددلم پاره شد. به دست پاچگی حلبی را از زیر تشکچه در آوردم و ترسان و لرزان به جلو رفتم. در یک چشم به هم من زدن چوب و فلک حاضر شد و من را چنان کتک زدند که از درس و مشق بیزار شدم. (جمال زاده، ۱۳۶۲، ۶۳)

آقای دکتر باستان، در کتاب افسانه زندگی درباره شیوه تنبیه میرزا علی اکبر این گونه می نویسد:

طرز تنبیه میرزا هم شنیدنی است، از تیر سقف دکان یا مکتب خانه، طنابی دولا آویزان شده بود و میرزا بچه ای را که می خواست تنبیه کند، بلند کرده، روی طناب می گذاشت و به او دستور می داد که با دست طناب را بگیرد. (مانند کسانی که تاب بازی می کنند) بعد ترکه را بر می داشت و به جان طفل می افتاد و بچه برای این که به زمین نیفتد، مجبور بود دست خود را از طناب رها نکند. البته وسایل تنبیه دیگری هم بود. مثلا گاهی بچه را فلک می کردند... میرزا ترکه های نازک اناری را که قبلا تهیه کرده بود، برداشته و با آن ضرباتی چند بر کف پاهای شاگرد بی نوامی نواخت... تنبیه مختصر، همان کف دستی بود... چانه زدن در موقع چوب خوردن هم حکایتی دارد، بچه، پس از هر چوب خوردن دست را به بدن مالش می داد و ضمن گریه و زاری، التماس و درخواست می کرد که او را ببخشد.

محصلان مکتب خانه ها با سرودن اشعار و تکرار مکرر آنها از وضع موجود انتقاد و نارضایتی خود را اعلام می نمودند. آنچه از مضمون این سروده ها می توان دریافت این است که اغلب مکتب خانه ها به جای این که محیطی برای تعالی روح و اندیشه محصلان باشد، مکانی برای پایین آوردن عظمت ذاتی انسان در حد رام کردن حیوانات بوده است. از جمله این اشعار:

وقت مکتب کف دستی، کف پایی و فلک	سهم بچه تو سری، چوب انار، فحش و کتک
وقت قرآن زیر گوش، وقت فوائد بامبه	صبحها ریگ زیر گوش، ظهر به بعد ترکه و چک
بامبی چار و تو سری شش، کف دستی پانزده	پشت ناخن ده و چک سه، کف پای چل و یک

(شهری، ۱۳۸۳، ۱۹۲)

ابتکارات در تنبیه

ابتکارات غریب صاحبان مکتب خانه در امر تنبیه حد و مرزی نداشت گاهی محصل را مجبور میکردند به خود سیلی بزنند در صورتی که این سیلی ها از دید ملا آرام بود موجب چندین برابر شدن تنبیه از سوی مکتبدار می شد. گاهی دو محصل مجبور بودند یکدیگر را تنبیه کنند؛ یا بر دستان یکدیگر ترکه می نواختند، یا به یکدیگر سیلی می زدند و یا به کمک ملا به فلک می

پرداختند. این نوع تنبیهات فارغ از تاثیرات منفی روحی موجب دور شدن هر چه بیشتر از آموزش می شد در حالی که برای مکتبداران نوعی تفریح به حساب می آمد.

نویسنده رستم التواریخ وضع مکاتب آن دوران را چنین وصف می کند:

معلم ده نفر از اهل مکتب را به جهت این طالب حق، عمله گیر و دار و زدن و بستن مقرر داشت و این طالب حق، نظامی برپا نمود، که هر کدام از اطفال که بامداد درس خواندند و تا آخر روز روان ننموده باشند، در وقت خواندن اگر غلط بخوانند، غلطی ده چوب بر پای ایشان زده شود و اگر بد بنویسند، ده چوب به کف دستشان زده شود. (رستم التواریخ، مقدمه، ۱۸)

واکنش های اجتماعی به تنبیهات

تنبیه تا مدت های زیادی یکی از ابزار های ویژه برای تربیت کودکان به حساب می آمد در نتیجه نه تنها هیچ عکس العمل منفی ای نسبت به این امر نمی توان پیدا کرد بلکه رضایت و خوشنودی همگان را نیز در پی داشت. این درحالی است که در دوره های قبل یعنی دوران صفویه شاعرانی همچون وحشی بافقی در مذمت تنبیه اشعاری سروده اند:

لاله اش از سیلی ات نیلوفری شد آه آه ای معلم شرم از آن رویت نشد رویت سیاه

ای معلم ای خدا ناترس ای بیدادگر ...

اولیا در اکثر مواقع در تربیت کودکانشان تنبیه بدنی اعمال می کردند و معلم را در این مورد یار و یاور خود می پنداشتند و از عمل او ناراحت نمی شدند. آنها به صاحبان مکتب خانه با بیان این جمله که (گوشتاش مال تو و استخوانهاش مال ما) هم به گونه ای او را تشویق به تنبیه می کردند و هم از جهتی به او این اطمینان را می دادند که پس از تنبیه هیچ عواقبی گریبان گیر او نخواهد شد. خود این را می توان از جمله محرک ها برای تنبیهات سخت از سوی ملّا ها دانست.

فرهیختگانی و شاعرانی مثل مولوی معتقد به تنبیه در آموزش هستند. اگر طفلی توسط پدرش کشته شد باید پدرش خون بها بدهد ولی اگر طفلی زیر تازیانه آموزگاری جان سپرد هیچ گناهی متوجه معلم او نیست. (راوندی، ۱۳۶۴، ۸۸)

تشویق

تشویقی که از سوی صاحب مکتب خانه صورت می گرفت اغلب اخلاقی بود (یا خود معلم بارکالنه، آفرین می گفت یا تمام شاگردان هم صدا شده در حق هم شاگردیشان آفرین می گفتند). یکی از دلیل این موضوع را می توان در این دانست که بیشتر مکتبداران اوضاع مالی مناسبی نداشتند که بخواهند هدیه ای برای محصلان تهیه و به آنها بدهند. در مکتب خانه های

خصوصی که والدین از طبقه های بالا و متمول جامعه بودند گاهی به محصلان به ازای پیشرفتی که در درس داشتند هدایایی داده می شد:

ممتحن الدوله در بخشی از خاطرات خود می نویسد: وزیر برای تشویق ما به تحصیل مقرر داشته بود که هر قدر ما در محفوظ داشتن سوره های قرآنی و کتاب «الفیه» و اشعار و نصایح سعدی همت گماریم سطری یک قران به ما انعام دهد.

تربیت و تحول نظام مکتب خانه ای

سلطین قاجار از آقا محمد خان و فتحعلیشاه گرفته تا احمد شاه آخرین پادشاه این دودمان به چیزی که توجه نداشتند پیشرفت فرهنگ و معارف عمومی بود؛ به ویژه ناصرالدین شاه که با طرد امیر کبیرها و سپهسالارها می کوشید جامعه ایران را در جهل و جمود نگه دارد. به همین جهت در دوره قاجاریه جز مکاتب محدود جایی برای تعلیم و تربیت نو آموزان وجود نداشت و تعداد اندکی از افراد مستعد و زیرک فرصت تحصیل پیدا می کردند با این وجود همین گروه کم توانستند تاثیر مثبتی در جهت تغییر افکار و فرهنگ ایرانیان بگذارند. با ایجاد روحیه تجدد گرایی و آغاز سفرهای خارجه که سرآغازی بود برای آشنایی با مدارس غربی، روسیه و ترکیه انتقاد از شیوه های تربیتی موجود در مکتب خانه ها نیز آغاز شد؛ روزنامه ها و جراید نیز نقش به سزایی داشتند از جمله روزنامه چهره نما که دلیل فقدان مدارس را مخالفت بعضی از مقدسین می داند که با اصول و بنیان مدارس به سبک جدید مخالفت می کنند؛ در ادامه می نویسد آنها می گویند: چون چوب و فلک در مدرسه نیست، کودکان خودسر بار می آیند.

روزنامه ی عدالت، مقاله ای درباره ی مکتب خانه های آن زمان و ضرورت اصلاح آن ها به چاپ رسانده و نوشته است: «مکاتب ابتدائیه مکتب های بازاری است که در مساجد و دکانین، که نه موافق حفظ الصحه و نه موافق نظافت است، دایر می باشد. طفل، پس از این که در مکاتب در مدت ده سال، ده هزار چوب خورد و مشقت ها تحمل نمود، تنها خواندن و نوشتن می داند و از سایر علوم اطلاعی ندارد... عمده فسادى که در این مکاتب سبب نفرت متعلمین است، سوء سلوک معلمان است. اطفال به اندازه ای با معلم عناد دارند که خبر مرگ معلم، عید شاگرد است ... از معلم فحش های نالایق می شنود و کتک می خورد. اصلاح این مکاتب واجب است». واعظان و افراد ذی نفوذ نیز با صحبت های خود به دنبال به وجود آوردن تغییرات اساسی در نظام تعلیم و تربیت بودند و سعیشان بر این بود تا با روشنگری هایی که در میان مردم انجام می دهند گرد رکود و عدم پیشرفت را از بدنه آموزش ایران بزایند.

نتیجه‌گیری

در حالی که تا زمان مشروطیت کمتر از سه درصد مردم ایران دارای سواد بودند چهار عامل عمده ای که در تحول مکتب خانه ها نقش اساسی داشتند را می توان به این صورت بر شمرد: ۱- تاسیس مدارس خارجی در ایران مانند مدرسه پسرانه آمریکایی در ارومیه یا مدرسه دخترانه سن ژوزف در تهران و یا مدرسه ی انگلیسی در اصفهان ۲- سفرهای خارجی که در انتشار آداب و رسوم و تمدن و فرهنگ اروپا در ایران کمک زیادی کرد ۳- روزنامه ها و جرایدی که در خارج از ایران منتشر می شد عاملی بر آشنا شدن طبقه متوسط و با سواد با افکار تجدد طلبی بود. ۴- افراد صاحب نفوذ.

شیوه هایی که صاحبان مکتب خانه ها برای تربیت کودکان به کار می بردند در کنار دلایل گسترده دیگر همچون کم سوادی، عدم تطابق منابع مکتب خانه ها با سن محصلان، محتوای منابع، مکان نامناسب آنها و ... موجب کم رنگ شدن مکتب خانه ها و جایگزینی مدارس به جای آنها شد. بسیاری از کسانی که این شیوه تربیتی را دیده و یا با تمام وجود آن را احساس کرده بودند بوسیله گفتار و کردار خود سعی در اقناع عموم جامعه و همراه کردنشان در جهت مخالفت با اینگونه تنبیهات به منظور تربیت کودکان داشتند. آنها معتقد بودند این شیوه تربیت کمک چندانی به پیشرفت علم و فرهنگ در جامعه نمی کند و عملاً تغییری در سطح اجتماع به وجود نیاورده و همچنین رفتار صاحبان مکتب خانه نتایج بسیار ناخوشایندی در کودکان بر جای و سالهای سال روح آنها را آزار می دهد. این انتقادات به مرور زمان تاثیر خود را بر جای نهاد و حرف منتقدین به کرسی نشست که حاصل آن مدارس با شیوه های تربیتی، اهداف بهتر و بالاتر بود.

منابع

کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷

صدیق، عیسی، روش نوین در تعلیم و تربیت، ۱۳۱۴

صدیق، عیسی، تاریخ فرهنگ ایران (فصل یازدهم)، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۵۵

سپهر کاشانی، محمد تقی، ناسخ التواریخ، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۳۷

بابا صفری، اردبیل در گذرگاه تاریخ ج ۳، تهران، ۱۳۶۲

شمس الدین رشیدی، (۱۳۶۲ ش)، سوانح عمر، تهران

کسروی، احمد، (۱۳۴۹ ش)، تاریخ مشروطه، تهران

مستوفی، عبدالله، (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من، تهران

مستشار الدوله، میرزا یوسف خان، یک کلمه، چاپ اول ۱۳۸۷ق.

سفرنامه مادام دیو لافوا، ترجمه محمد علی فره وشی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱

روزنامه چهره نما (۱۳۸۴)، بازچاپ سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران